

جایگاه فقهی و حقوقی نهاد شورای حل اختلاف در ایجاد صلح و اصلاح ذات البیندر قرآن کریم

غلام محمد ادیبی^۱، سید حسن حسینی^۲

^۱ دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار گروه حقوق، واح درامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

چکیده

توجه به امر صلح و سازش برای حل و فصل اختلافات به خاطر طبیعت مهر پذیر انسانها و گرایش ذاتی آنها به آشتی و مودت به عنوان اولین قانون طبیعی خلقت در زمینه نهاد دادرسی و رفع تنازع به شمار می آید. قرآن که سرمنشاء قوانین اسلام و راه و روش زندگی و هدایت گر بشریت می باشد در بعضی از آیات خود صلح و سازش را کاری پسندیده دانسته و مؤمنان را به این امر نیکو و پسندیده دعوت نموده است. آیه ۱ سوره انفال می فرماید: {... فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ...}، «... از خدا بترسید و در اصلاح میان خود بکوشید و از خدا و رسول خدا پیروی کنید...». در سوره حجرات آیه ۹ نیز می فرماید: {وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا...}، «اگر دو گروه از اهل ایمان با یکدیگر به ستیز برخاستند، پس شما مؤمنان میان آنان صلح و سازش برقرار کنید...». اصلاح ذات البین به معنی اساس ارتباطات، تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است در تعلیمات اسلامی، اصلاح بین مردم به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی شده است، علت این همه تاکید در خصوص ذات البین و برقراری آشتی بین افراد روشن است، زیرا عظمت و سربلندی یک ملت جزء در سایه تفاهم و تعاون ممکن نیست، اگر اختلافات کوچک اصلاح نشود، ریشه ی دشمنی تدریجاً در دل ها نفوذ می کند و جامعه را در مقابل آسیب ها نفوذ پذیر می سازد. در منطق دین مبین اسلام اصل بر صلح و دوستی و روابط مسالمت آمیز می-باشد و جنگ به عنوان یک استثنا شناخته شده است. اسلام مسلمانان را به رعایت مهربانی و انسانیت حتی با غیر مسلمانان و رعایت و عهد و پیمان با مخالفان و برخورد با ظالمان سفارش نموده است. همچنین دین مترقی و انسان ساز اسلام اهل صلح را صالحان جهان، مخالفان صلح را بد کاران دانسته و در نهایت همه را به صلح و سلم دعوت کرده است. هدف و رسالت اصلی شورای حل اختلاف، اصلاح و حصول سازش بین طرفین اختلاف است اما در کنار این وظیفه مهم، اختیار رسیدگی به بعضی از دعاوی و نهایتاً صدور رای به نفع یکی از طرفین دعوی به این نهاد تازه تاسیس داده شده است، شورا در نظام حقوقی ایران، آن را یک نهاد دادرسی هم عرض با دادگستری اما با صلاحیت ذاتی و محلی کمتر و محدودتر تلقی نمود. گستره اعتماد سازی مردم به دستگاه های قضایی، رفع اطاله دادرسی، مشارکت مردم در حل امور قضایی، ایجاد فرصت برای دستگاه قضایی برای بهبود کیفیت دادرسی، گستره فرهنگ صلح و سازش و کدخدا منشی در جامعه از مهمترین نقاط قوت شوراهای حل اختلاف به شمار می آید و این شوراها توانسته اند نقش بسیار مفیدی در نظام دادگستری، دادگری و احقاق حق داشته باشند و با تکیه بر قانون و استفاده از فقه غنی اسلامی در ایجاد محیط و بستری مناسب برای رسیدگی به پرونده ها به صورت حل اختلاف و ایجاد صلح و سازش در میان مردم نقش مثبتی داشته باشند. در فقه علاوه بر تأکیدات قرآن کریم (و امروزه شوری بینهم - و شاورهم فی الامر) اکثر فقها با استناد به اصل عدم اشتراط وحدت قاضی، اوثق بودن قضاوت شورایی و عموم ادله، قضاوت بوسیله شورایی مرکب از چند نفر را جایز می دانند. در فقه اسلامی نهادی به نام و با سابقه شورای حل اختلاف به چشم نمی خورد تنها نهادی که تا حدی با آن مشابهت دارد، نهاد قاضی تحکیم است که عنوان نوظهور در قوانین ایران به شمار می رود، ولی چندین قرن سابقه در علم فقه دارد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی نگارنده می کوشد به تبیین این موضوع مهم در منظر آیات و روایات و تحلیل ذات البین و نقش شورای حل اختلاف در صلح و مودت از دید فقهی و حقوقی اشاره می شود.

واژه های کلیدی: شورای حل اختلاف، رفع خصومت، اصلاح ذات البین، تحکیم، صلح.

مقدمه

با توجه به اینکه نظام حقوقی ما بر پایه‌ی مقررات قانونی اسلام استوار است، هر نهادی که مرتبط با این نظام باشد می‌بایست دارای مبنای فقهی باشد. در بینش اسلامی شورا و مشورت کردن مؤمنین با یکدیگر، مؤکداً سفارش گردیده است. آیات و روایات متعددی در این خصوص وارد شده است. همین بس که یکی از سوره‌های قرآن کریم به همین نام، نامیده شده است. (رست، علیرضا، مجله تحقیقات حقوقی (ویژه نامه) ۲۵۸، ۲۵۷ ص ۲). در فقه علاوه بر تأکیدات قرآن کریم (و امروزه شوری بینهم - و شاورهم فی الامر) اکثر فقها با استناد به اصل عدم اشتراط وحدت قاضی، اوثق بودن قضاوت شورایی و عموم ادله، قضاوت بوسیله شورایی مرکب از چند نفر را جایز می‌دانند.

بر همین اساس است که دادگاه‌های تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور به صورت تعدد قاضی تشکیل می‌شوند. شوراهای حل اختلاف فعلی چه از جنبه داوری و تحکیم در اصلاح ذات البین و چه از جنبه تعدد قاضی از خاستگاه متقن فقهی برخوردار بوده و ماهیتاً همسو با سیات قضایی اسلام می‌باشد. (خلیلی، عذرا، مجله ندای صادق، شماره ۴۵، ۴۶ ص ۷) البته در فقه اسلامی نهادی به نام و با سابقه شورای حل اختلاف به چشم نمی‌خورد تنها نهادی که تا حدی با آن مشابهت دارد، نهاد قاضی تحکیم است که عنوان نوظهور در قوانین ایران به شمار می‌رود، ولی چندین قرن سابقه در علم فقه دارد. (قماش، ۱۳۷۶، مجله فقه و اصول (فقه اهل بیت) شماره ۱۰، ص ۲۰۴) قاضی تحکیم کسی است که طرفین اختلاف او را برگزیده و حکم کردن در اختلاف خود را به وی واگذار کرده‌اند. البته با اندکی مذاقه تفاوت‌های اساسی هم با این نهاد دارد از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اعضای شورای حل اختلاف قاضی نیستند و شورای قضاوت را ندارند. علیرغم ماهیت قضایی شورای حل اختلاف لزومی بر قاضی بودن اعضای شورا وجود ندارد. (ماده ۵ آیین‌نامه) در حالی که قاضی تحکیم باید کلیه شورای قضاوت را به‌جز انتصاب داشته باشد.

ارجاع به نهاد شورای حل اختلاف اجباری است. در صورتی که در مورد قاضی تحکیم طرفین با تراضی قاضی را انتخاب می‌کنند. پس از بیان خاستگاه شورای حل اختلاف و جایگاه آن در اصلاح ذات‌البین باید گفت این پدیده جدید در عرصه قضایی کشور به شمار می‌رود. با اجرای این طرح در سالهای اخیر بسیاری از مشکلات مردم در شورای حل اختلاف محله حل و از اتلاف وقت و هزینه توسط دادگاه‌های قضایی جلوگیری به عمل آمده است. شاید یکی از مهمترین نقاط قوت این شوراها، محلی بودن آن است. سابقه فعالیت این گونه شوراها در کشورمان طولانی است. قبل از انقلاب قانون شوراهای داوری یا خانه‌های انصاف در روستاهای مختلف وجود داشته است و با قدری تغییر می‌توان آنها را مشابه شوراهای کنونی ارزیابی کرد. تجربه قضایی در کشورهای پیشرفته دنیا نیز ثابت کرده که برای حرکت در جهت جرم‌زدایی، نباید هر مطلبی در دادگاه بررسی شود، بلکه وجود نهادهای شبه قضایی که دارای اختیارات دادگاه است، بسیار ضروری به نظر می‌رسد. در نظام جمهوری اسلامی ایران شوراهای حل اختلاف برای نخستین بار برابر ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی بوجود آمد و در این ماده در مقام تبیین هدف از تشکیل شوراهای حل اختلاف آمده است: «به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی و در راستای مشارکتهای مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضائی ندارد و یا ماهیت قضائی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شورای حل اختلاف واگذار می‌شود.» بنابراین اهداف شوراهای حل اختلاف عبارتند از:

۱. قضا زدائی، یعنی حل و فصل اختلاف مردم قبل از مراجعه به دادگاه‌ها؛ زیرا یکی از مشکلات اساسی قوه قضائیه حجم بالای ورودی پرونده‌های قضائی است که تالی فاسدی همچون تراکم کار قضا، اطلاع دادرسی، صدور آرای نامتناسب و در نهایتاً نارضایتی و ناامیدی مردم را در پی داشت. بسیاری از مردم از ترس مشکلات قضائی از پیگیری

حقوق خویش نزد دادگاه‌ها روی گردان شده یا مسیر شرخ‌ها را طی می‌کردند! بنابراین منطقی است که یکی از اهداف تشکیل شوراهای حل اختلاف، کاستن حجم ورودی پرونده‌ها باشد.

۲. احیای فرهنگ صلح و سازش. که هر دو با مشارکت خود مردم انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر قوه قضائیه و بلکه مجموعه قوه حاکمه به طور کلی این‌هدف را داشت که با تشکیل شوراهای حل اختلاف از ورود دعاوی کیفری و حقوقی به دادگاه‌های دادگستری که روز به روز بیشتر می‌شد، جلوگیری کند و بخشی از آنها را با شرکت خود مردم (معمدین و امنای آنها) از طریق مصالحه و اصلاح‌ذات‌البین حل و فصل کند.

این موضوع در فرمایش حضرت آیت‌الله هاشمی شاهرودی رئیس محترم وقت قوه قضائیه متبلور است: «باید فرهنگ صلح و سازش و داوری بدون مراجعه به محاکم در جامعه ایجاد شود». با توجه به وجود برخی مشکلات در رسیدگی به پرونده‌ها و به منظور رفع هرگونه اعمال سلیقه‌های شخصی افراد مراجعه‌کننده و اعضاء شورا قانون جدید شوراهای حل اختلاف تحت عنوان «قانون شوراهای حل اختلاف» بتاريخ ۱۳۸۷/۴/۱۸ با ۵۱ ماده و ۱۰ تبصره به تصویب کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۱۶ شورای محترم نگهبان قانون اساسی آن را تأیید نموده است و این شوراها براساس قانون اخیر‌الذکر فعالیت خود را ادامه و در سال ۱۳۹۴ این قانون بروز رسانی شد و هدف توسعه این موضوع مهم در جامعه با توجه به مقتضیات کنونی بوده، که این مقاله قصد ترسیم این امر مهم را برعهده گرفته و کاوش خود را در این راستا آغاز نموده است.

۱-۱- مبانی نظری پژوهش

اصلاح ذات‌البین به معنی اساس ارتباطات، تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است در تعلیمات اسلامی، اصلاح بین مردم به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی شده است. علت این همه تأکید در خصوص ذات‌البین و برقراری آشتی بین افراد روشن است، زیرا عظمت و سربلندی یک ملت جزء در سایه تفاهم و تعاون ممکن نیست، اگر اختلافات کوچک اصلاح نشود، ریشه‌ی دشمنی تدریجاً در دل‌ها نفوذ می‌کند و جامعه را در مقابل آسیب‌ها نفوذ پذیر می‌سازد. به همین دلیل، بعضی از مراحل اصلاح ذات‌البین شرعاً واجب و حتی استفاده از امکانات بیت‌المال برای تحقق آن مجاز است. (پبله‌ور، ۱۳۸۷، ص ۱۷۱).

۱-۱-۱- مفهوم صلح و سازش

صلح به معنی آشتی دادن، رفع اختلافات و مشاجره بین دو فرد یا گروه است. آیات و روایات زیادی بر فضیلت سازش در حل اختلافات بین مردم دلالت دارد، در قرآن کریم آمده است: «وان طافتان من المومنین، اقتتلوا فاصلحوا بینهما»، «اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر به جنگ پرداختند میان آنان صلح و سازش برقرار نمایند». (حجرات/۹). اصولاً ذات‌البین و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از مهمترین و کاربردی‌ترین برنامه‌های اسلامی است که تأکید فراوانی هم روی آن شده است. از منابع احکام صلح در فقه به خوبی استنباط می‌گردد که عقد صلح به منظور سازش کردن و آشتی و توافق در قرآن و سنت آمده است. از تعریف صلح در کتاب‌های مشهور فقهی که آن را «عقد شرع لقطع التجاذب» قلمداد کرده‌اند، فهمیده می‌شود که مفهوم صلح از هدف اصلی دینی آن وافق و تسالم و سازش‌مایه می‌گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۲۹۸) اما اکثر فقهای امامیه معتقدند هر چند هدف اصلی از تشریح صلح، از بین رفتن خصومت و اختلاف است اما هیچ مانعی ندارد که بدون سبق خصومت؛ صلح، وسیله انجام معامله قرار گیرد.

۱-۱-۲-۱- اقسام صلح و سازش در فقه و قانون

با توجه به مفهوم گسترده صلح، قانون مدنی نیز این مفهوم گسترده را پذیرفته است. زیرا در ماده (۷۵۲) اعلام می دارد: «صلح ممکن است یا در مورد تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا در مورد معامله و غیر آن واقع شود.» بدین ترتیب در مفهوم صلح، نوعی نیتسالم یا به بیان دیگر، گذشت های متقابل وجود دارد و همین امتیاز است که آن را از سایر معاملات ممتاز می کند و بصورت معامله ای مستقل در می آورد. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۱). یعنی در هر مورد که وجود حقی بین دو نفر مشتبه است یا مورد نزاع قرار گرفته است، یا هدف این است که از تنازع احتمالی پرهیز شود عقدی که بر این مبنا و گذشت متقابل بین طرفین واقع می شود، صلح است، هر چند نتیجه آن وسیله؛ ایجاد تسالم، ایجاد حق یا انتقال یا اسقاط آن می باشد. (کلانتری، تا، ج ۴، ص ۱۷۳؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۳). در فقه امامیه، صلح با انکار دعوی و اقرار به آن درست است و در این باره ادعای اجماع شده است. (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۲۱۲؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۷۳؛ عاملی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۴۵۸) صلح دعوی را از جهت موضعی که مدعی علیه در برابر آن قرار می گیرد، به سه قسم (صلح انکار، صلح اقرار، صلح سکوت) تقسیم کرده اند، که در همگی این اقسام، پرهیز از نزاع محقق یا احتمالی آینده وجود دارد و انگیزه رفع تنازع مشترک بین همه آنهاست.

۱-۱-۲-۱-۱- صلح انکار

یکی از اقسام مهم عقد صلح در مقام دعوی «صلح انکار» است. این نوع صلح، مدعی علیه، استحقاق مدعی را بر ادعای خود انکار می نماید و مدعی دلیل کافی بر اثبات حق خود ندارد ولیکن به درخواست یکی از طرفین، صلح مورد قبول هر دو طرف قرار می گیرد و فرقی نمی کند که صلح مزبور، صلح بر اسقاط حق دعوی یا صلح برخواسته باشد. اکثریت فقهاء صلح انکار را درست می دانند و ماده ۷۵۵ قانون مدنی نیز در این باره می گوید: «صلح با انکار دعوی نیز جایز است». علامه حلی علاوه بر استناد به حدیث نبوی مورد اتفاق مسلمین می فرماید: «الصلح جایز بین المسلمین الاصلحاً احل حراماً او حرم حلالاً». در صلح انکار، هرگاه خواننده که منکر صحت دعوی است، پیشنهاد صلح کند، این پیشنهاد، دلالت بر اقرار او به حق مدعی نمی کند، چون ممکن است به منظور رفع منازعه صلح را پیشنهاد کرده باشد. (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۲۴۲؛ عاملی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۴۶۸).

۱-۱-۲-۲- صلح اقرار

هر گاه خواننده، اقرار به خواسته مدعی کند و بین آنها بعد از اقرار، عقد صلح واقع شود، این صلح را «صلح اقرار» می نامند. در واقع در زمان وقوع این صلح خصومت وجود ندارد و این صلح موجب سقوط دعوی نیست، بلکه همان اقرار که قبل از عقد صلح واقع شده موجب سقوط دعوی بوده است. به همین جهت می توان گفت در مورد صلح اقرار، خصومت محقق یا محتمل وجود ندارد. ماده ۷۵۵ قانون مدنی که می گوید «صلح با انکار دعوی جایز است»، اشعار به صحت صلح اقرار دارد، چون صحت صلح اقرار، مورد اختلاف علماء نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، چاپ سوم، ص ۱۶۸).

۱-۱-۲-۳- صلح سکوت

در صورتی که خواننده، در برابر ادعای مدعی، نه اقرار کند و نه انکار، و مدعی دلیلی بر اثبات حق نداشته باشد و به پیشنهاد یکی از طرفین دعوی یا شخص ثالث بین این دو صلح واقع شود به این نوع مصالحه «صلح سکوت» گویند.

در قانون مدنی یا به عبارت فقهاء امامیه، به این قسم از صلح تصریحی نشده است، اما به طریق اولویت از ماده ۷۵۵ و یا اطلاق ماده ۷۵۲ فهمیده می‌شود، زیرا وقتی صلح با انکار و اقرار جایز باشد، صلح با سکوت بطریق اولی جایز است. (پیشین، ص ۱۷۱).

۲-۱-۲- نقش اصلاح ذات البین و سازش از دیدگاه آیات و روایات

حل و فصل غیرقضایی دعاوی یعنی مساله شوراها حل اختلاف از جمله موضوعاتی است که از نظر قرآن و سنت موجه و مشروع است که در دو گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱-۲- صلح و سازش از دیدگاه آیات

قرآن که سرمنشاء قوانین اسلام و راه و روش زندگی و هدایت‌گر بشریت می‌باشد در بعضی از آیات خود صلح و سازش را کاری پسندیده دانسته و مؤمنان را به این امر نیکو و پسندیده دعوت نموده است. آیه ۱ سوره انفال می‌فرماید: { ... فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ... }، «... از خدا بترسید و در اصلاح میان خود بکوشید و از خدا و رسول خدا پیروی کنید...». در سوره حجرات آیه ۹ نیز می‌فرماید: { وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا... }، «اگر دو گروه از اهل ایمان با یکدیگر به ستیز برخاستند، پس شما مؤمنان میان آنان صلح و سازش برقرار کنید...» باز هم در قسمت دیگری از سوره (حجرات)، آیه ۹ می‌فرماید: { فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ اقسطوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ }، «میان دو سوی نزاع، صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عادلان را دوست دارد.» دوباره در سوره (حجرات)، آیه ۱۰ می‌فرماید: { أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ }.

«مؤمنان برادر یکدیگرند، بین دو برادر اصلاح و آشتی دهید.» در سوره نساء آیه ۱۲۸ در مورد اختلاف بین زن و مرد چنین می‌فرماید: { وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صِلًا وَ الصَّلَاحُ خَيْرٌ... }، «و اگر زنی بیم داشت که وشهرش با وی مخالفت و بد سلوکی کند یا از او دوری گزیند باکی نیست که هر دو تن به گونه ای به راه صلح و سازش باز آیند که صلح به هر حال بهتر است...». سوره بقره آیه ۲۲۴ این چنین - گسترش صلح در میان مردم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: { وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عَرْضًا لِإِيْمَانِكُمْ أَنْ تُبْرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَنِي النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ }، «و زنهار نام خدا را هدف سوگندهای خود مکنید تا از حقوقی که مردم را بر شماست برائت جوید و خود را نیکو کار و پرهیزکار قلمداد کنید و مصلح میان مردم جلوه دهید و خدا شنوا و داناست.» در مورد حل و فصل مسالمت آمیز نزاع ها و اصلاح ذات البین آیات قرآن منحصر به این موارد نیست بلکه آیات دیگر نیز بطور مستقیم یا غیرمستقیم بدان مهم دلالت دارند که از مجموع این آیات به روشنی استفاده می‌شود که حل و فصل اختلافات میان برادران دینی امری مقدس و پسندیده و مورد تاکید و توصیه دین مبین اسلام است. (بصیرپور، ۱۳۹۰، ص ۲).

۲-۱-۲- صلح و سازش از دیدگاه روایات

اصولاً اصلاح ذات البین و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت ها و دشمنی ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی یکی از مهم ترین و کاربردی ترین برنامه های اسلامی است که تاکید فراوانی هم روی آن شده است. پیامبر (ص) بر ثواب پا درمیانگی و سازش دادن میان مؤمنان، سفارش ها کرده و اجر و مزد مصلحان را همسان جهادگر در راه خدا شمرده است. حضرت علی (ع) در شورانگیزترین خطبه پس از به دست گرفتن خلافت، بر بایستگی همدلی اساسی در راه

دگرگون کردن زیر بنای سیاسی و اقتصادی جامعه، فرموده است: «مردم، درون خانه خویش جای گیرید و راه آشتی با یکدیگر را در پیش». امام بر آن نبوده که مردم را به انزوا و گوشه نشینی فرا خواند که امام خود میدان دار کار و تلاش اجتماعی بود و فراخوان به آن، مقصود اصلی این است که ای مردمی که برای اصلاح جامعه و خلیفه، هر روز گرد می آمدید، اکنون نیازی به این گونه گردهمایی‌ها نیست و اگر درباره عثمان با همدیگر اختلاف داشتید، آن را کنار گذاشته و اختلاف خود را اصلاح کنید، اگر کسانی که برای بیعت با من گرد آمده اند هم آوا و هماهنگ نباشند و هر یک از شما شعاری جداساز کند، اصلاحات اساسی، جامه عمل به خود نخواهد پوشید و من نخواهم توانست به هدف های انقلابی خود دست یابم. امام در پایان زندگی مبارک خویش، با اشاره به سخنی از پیامبر بر اهمیت همدلی و بایستگی آن سفارش می فرماید: (اوصیکما و جمیع ولدی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم فاتی سمعت جدکما(ص) یقول: صلاح ذات البین افضل من عامه الصلوه و الصیام). (کلینی، ۱۳۸۷، جلد دوم، ص ۲۱۰) شما و همه فرزندانم و کسانی و آنرا که نامه من بدون رسد، سفارش می کنم به ترس از خدا و آراستن - کارها و آشتی با یکدیگر. من از جد شما(ص) شنیدم که می فرمود: آشتی دادن میان مردم بهتر است از نماز و روزه سالیان. بنابراین در اصل اصلاح ذات البین و تلاش برای آن بحثی نیست و از این رو اقدام قوه قضاییه برای بهره گیری از فرهنگ دینی صلح و سازش در کاستن ورودی پرونده ها و حل سریع و آسان برخی از پرونده ها قابل تقدیر و ستایش است. (فتحه، حجت الله، سال اول، بهار ۱۳۸۴، مجله فقه و حقوق، ص ۸۷).

۳-۱-۲- منزلت شورای حل اختلاف در مقررات اسلامی

در بینش اسلامی شورا و مشورت کردن مؤمنین با یکدیگر مؤکداً سفارش گردیده است. آیات و روایات متعددی در این خصوص وارد شده است. همین بس که یکی از سوره های قرآن کریم به همین نام، نامیده شده است. از جمله خداوند در آیه ۳۸ سوره شوری می فرماید: (والذین استجابو لربهم و اقامو الصلاه و امرهم شورا بینهم و مما رزقناهم ینفقون). خداوند متعال در قرآن کریم، در این آیه و آیات دیگر بر منزلت شوراها، تاکید فراوانی داشته و اهمیت مشورت در روایات زیادی نیز بیان گردیده است. بر همین اساس اصل ۷ قانون اساسی چنین مقرر داشته «برطبق دستور قرآن کریم، «و امر هم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره کشورند.» از دیگر دستورات دین مبین اسلام، که از سوی علما و مجتهدین بدان توجه زیادی شده است و در قلمرو حقوق اسلامی جایگاه خاص و قابل ملاحظه ای داشته است، اصل اصلاح ذات البین است که علاوه بر آثار و تبعات اجتماعی ارزشمند صلح و سازش در دعاوی و ایجاد امنیت عمومی در منابع دینی، اجرت و ثواب اخروی این کار، برابر با چندین سال عبادت در نظر گرفته شده است و از جمله ویژگی های عمیق و قابل تحسین و ارزشمند حقوق اسلام، تمایل به کاهش نقش قاضی حرفه ای در رفع موقعیت های تعارضی و تلاش در جهت دستیابی به راه حل های غیر رسمی است، این امر که زمینه مناسب «مردمی کردن هنر حل اختلاف» را ایجاد می کند، از طریق ترغیب متداعیین به اتخاذ اقدامات داوطلبانه که خارج از گردونه رسیدگی های رسمی به حل و فصل دعاوی می پردازند دنبال می شود.

ترغیب به اصلاح امور از طریق میانجی گری خیرخواهانه در مدارک فقهی و منابع اسلامی به نحو بسیار گسترده ای منعکس می شود و زمینه های متنوعی را شامل می شود، بطوری که این نظریه نه فقط در دعاوی مدنی بلکه در منازعات کیفری نیز راه یافته است، استفاده از روش های غیر رسمی حل اختلاف و بکارگیری داوری و میانجی و روش کدخدا منشی و سازش برای حل تنازع، سابقه و قدمت بیشتری از شیوه های رسمی و دادگاه های حل اختلاف

دارد، آنچه مهم است این است که دستگاه قضایی کشور، بایستی ارزش های اسلامی از قبیل عدالت، صلح، شورا و... را در نظام حقوقی ایران احیا نموده و امنیت و صلح و صمیمیت را در جامعه برقرار سازد. در واقع اصلاح ذات البین باید به عنوان یک ارزش اخلاقی و ساز و کار مناسب و کاربردی برای سازمان قضایی کشور باشد و البته راه اندازی شورای حل اختلاف در جهت تامین این هدف و ایجاد صلح و سازش در سیستم قضایی کشور بوده است. زیرا حقوق اسلامی گرایش عمیقی به غیر قضایی ساختن حل تعارضات دارد. تمایلی که از طریق شیوه های مختلف شورا، صلح و سازش، داوری و حکمیت، ابزار شده است و انحصار صلاحیت رسمی قضات را در رفع مخاصمات منتفی نموده است.

پذیرش عدم انحصار شایستگی مراجع رسمی در حل و فصل دعاوی پیش بینی تدابیری را ممکن می سازد که علاوه بر کاهش مسئولیت دستگاه قضایی، موجبات رهایی متداعیین از تحمل سختی ها و تبعات نامطلوب حاصل از جریان رسیدگی های خشک و رسمی را فراهم می سازد. تاکید بر اقدامات کدخدانمندی در فضایی به دور از فرآیند رسمی دادرسی های جزایی و پرهیز از کشمکش های خصمانه ی حقوقی و رفع داوطلبانه ی ماده ی نزاع می تواند تأثیر به سزایی در سیاست قضایی اسلام داشته باشد. ایجاد محیطی آرام و قرین خوش بینی، تمسک به رفتارهای میانجی گری، نه تنها سازش و فصل خصومت متداعیین را به دنبال خواهد داشت، بلکه تامین یک جو انسانی، تربیتی همراه با تقویت امیدآوری به منظور تحقق راه حل های اجتماعی را نیز به همراه خواهد آورد. ارجاع به داوری در رفع خصومت نیز بدین معناست که اختلافات بین مردم از طریق صلح و سازش یا رسیدگی و صدور رای توسط افرادی حل گردد که طرفین اختلاف، آنها را با تراضی یکدیگر انتخاب نموده یا مراجع رسمی آنها را بر می-گزینند. (مدنی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴، ۶۸۸) در داوری و حکمیت اطراف دعوی، دعوی خود را از مداخله مراجع قضایی-خارج ساخته و به حکم صادره از اشخاصی که از نظر معلومات یا حرفه یا درستکاری و امانت مورد اعتماد آنها هستند تسلیم شوند. (دفتری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲، ۷۶). چرا که طرفین اختلاف در اکثر موارد می خواهند اختلافات آنها سریعتر و حتی المقدور با هزینه کمتر و به طور محرمانه و غیرعلنی و در یک محیط دوستانه و توأم با همکاری و تفاهم حل و فصل گردد و بدیهی است که شیوه های غیرقضایی حل اختلاف، این امکان را برای طرفین فراهم می سازد، در حالیکه حل این گونه اختلافات در دادگاه ها با اتلاف وقت و هزینه همراه بوده و ممکن است حتی بعد از صدور اجرای حکم، طرفین در حالت درگیری و نزاع باقی بمانند و همین باعث می شود که روز به روز تمایل اشخاص به حل اختلافات خود از طریق شیوه های غیررسمی بیشتر شود. بنابر تأثیرات شگرف شورا، اصلاح ذات البین، حکمیت و داوری در قطع خصومت در جامعه و اهمیت فقهی و حقوقی این موضوعات در بین مردم، تأثیر ارجاع دعاوی و اختلافات مردم به شوراهای حل اختلاف، اهمیت تشکیل شوراهایی در جهت حل مسالمت آمیز دعاوی مردم مورد توجه و تاکید ریاست محترم قوه ی قضایی قرار گرفت و در همین راستا، در اجرای بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و بر طبق دستور قرآن کریم «و امرهم شوری بینهم» و نیز در جهت تسریع و رسیدگی به دعاوی میان افراد جامعه و توسعه فرهنگ صلح و سازش، شوراهای حل اختلاف تشکیل گردید.

۳-۱- بایسته های تأسیس شوراهای حل اختلاف با توجه به موازین شرعی و قانونی

چهار هدف اساسی، پشتوانه های اصلی و نظری تأسیس و تشکیل شوراهای حل اختلاف بوده اند: اول اینکه بخشی از باری که قوه قضائیه درگیر حمل آن است و ضرورتی یا حتی دلیلی برای استمرار آن نیست از دوش قوه قضائیه برداشته شود و اینها اموری است که «ماهیت قضایی» ندارند یعنی اساساً «اشتباهاً» به قوه قضائیه داده شده اند و

طریق صواب آن است که حل آنها به ساز و کارهای غیر قضایی که ضمناً به سهولت و آسانی می‌توانند این‌گونه امور را سامان دهی کنند، سپرده شوند.

دوم، رسیدگی به اموری که ماهیت قضایی دارند اما حل و فصل آنها نیازمند به اعمال پیچیدگی‌های آئین دادرسی و طی مراتب و مراحل «قضاء حرفه‌ای» نیست و در یک کلام پیچیدگی چندان ندارند و به تعبیری دیگر «امور قضایی آسان» هستند می‌توانند به شوراها حل اختلاف سپرده شوند.

سوم، این‌که، اموری که به شوراها حل اختلاف سپرده می‌شوند بر مبنای صلح، سازش و آشتی حل و فصل شوند و این بهتر از حل و فصل به حکم قاضی است: «والصلح خیر».

چهارم، شورای حل اختلاف مردمی، واگذاری امور مردم به مردم، یعنی اعطای نقش به آنها باری حل مسائل و مشکلات آنهاست و مصداق «وضع الشيء فی موضعه» باید تلقی شود. حق این است که اهداف چهارگانه فوق‌الذکر قابل دفاع اند، فراتر این که قابل توصیه اند و مهم تر آن که منظومه نظام قضایی فعلی سخت به توجه و تحقق آنها نیازمند است. اما همه سخن در نحوه اجرای این اهداف است و این قطعاً همان چیزی است که برخی اساتید و صاحب‌نظران منتقد، نگران آن بوده و هستند. اما این که اموری که «ماهیت قضایی» ندارند از دوش قوه قضائیه برداشته شوند بدان معناست که حل اختلاف و فصل خصومت فقط در اختیار قاضی دولتی نیست.

حل اختلاف قبل از قاضی، حق طرفین است تا آن‌گونه که مایلند مصالح و توافق کنند و بعد از آن باز حق طرفین است تا بر دعوی خود «داور» بگمارند و بعد از آن پیش‌بینی ساز و کارهایی است که «ماده نزاع» را از میان بر می‌دارد مثل بیمه اتومبیل‌ها که هر قدر عمومی تر می‌شود آمار دست به یقه شدن‌های خیابانی کاهش می‌یابد و نیاز به مراجعه به محاکم کمتر می‌شود. به هر حال اختلاف، چیزی نیست که دولت گمان کند که صاحب آن است و حق از میان برداشتن آن نیز فقط از اوست. اختلاف هم مثل سایر امور عالم، ممکن الوجود و ممکن العدم است. نباید نگران بود که اگر این سخن به درازا کشد بیم آن می‌رود که برای قوه قضائیه صلاحیتی باقی نماند. چه، اولاً این مبنای بیشتر مربوط به امور مدنی و حقوق خصوصی است و دوم این که عمده اموری که ماهیت قضایی دارند برای قوه قضائیه باز خواهند ماند. اما اموری که به قول قانون‌گذار ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ماهیت قضایی آنها «از پیچیدگی کمتری برخوردار است» می‌توانند به شوراها سپرده شوند تا زودتر و آسان تر حل و فصل شوند. اما اعطای نقش میانجی به شوراها حل اختلاف و تقدم آن بر نقش صدور حکم قضایی، شاخصه مهم تمایز شورای حل اختلاف از قضاء حرفه‌ای است هر چند در قضای حرفه‌ای نیز سزاوار است که قاضی طرفین منازعه را به صلح و آشتی دعوت نماید اما قاضی، کاری فراتر از دعوت نمی‌کند و برای همین است که شوراها حل اختلاف باید به آئینی دعوت نماید که روند صلح و آشتی را تعقیب نماید. اما نقش بخشیدن به مردم در حل منازعات آنها باید در جهت شرکت دادن آنان در تلقی مشترک از مفهوم عدالت باشد، یعنی آنچه را که مردم عدالت می‌دانند اجرا شود. و باز یعنی اگر فهم قاضی حرفه‌ای از عدالت با فهم صاحبان دعوا و مردم یکسان نباشد وجدان جامعه از حکم «قاضی عادل» نیز احساس عدالت نمی‌کند (شریعتی، ۱۳۸۷، معاونت پژوهش‌های فقهی و حقوقی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل) با این توضیحات اکنون سه مبحث فرا روی ماست در قسمت اول (صلح و سازش) در قسمت دوم (کاهش مراجعات مردم به دادگستری) و در قسمت سوم (توسعه مشارکت‌های مردمی) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱-۳- صلح و سازش

ماده ۱ قانون شوراهای حل اختلاف، فلسفه تشکیل شورا را حل اختلاف و ایجاد صلح و سازش میان اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی بیان می‌کند. مطابق کلام حق در قرآن کریم که بیان می‌دارد «الصلح خیر» (نساء/ ۱۲۸) صلح و سازش مقدم بر هر موضوع دیگری است. زیرا بحث صلح دارای ابعاد مختلفی بوده و نه تنها یک بحث قضایی؛ بلکه موضوعی اجتماعی، انسانی و عقیدتی است. در واقع تشکیل شوراها نشانه تعامل اجتماعی و پل ارتباطی میان حکومت و مردم است.

در دنیای امروز قضازدایی، موضوع بسیار مهمی است که در این راستا نهادهایی که با چهره سازشی تشکیل می‌گردند می‌توانند مفید فایده واقع گردند. در جهان کنونی دولت‌ها در تلاش‌اند که با جلوگیری از بسط برخی دعاوی ساده به مراجع قضایی و مختومه نموده آن از طریق مذاکره به تفاهم رساندن اصحاب دعوی قبل از مطرح شدن در مراجع قضایی، در رسیدگی به دعاوی قدرت خویش را متمرکز بر رسیدگی به دعاوی کنند که ارزش‌ها و هنجارهای اساسی جامعه را مخدوش و افکار عمومی را جریحه دار می‌کنند (خیرالهی، ۱۳۸۵، مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق، واحد بابل، ص ۵۹) در برخی از نظام‌های حقوقی این وظیفه را در دادرسی‌های دولتی هیات منصفه به دوش دارد (مرادی، بهار، ۱۳۸۷، فصلنامه پژوهشی اطلاع‌رسانی‌گواه، شماره دوازدهم، ص ۹۸) و اینکه اصولاً بروز دعاوی بازرگانی و مدنی در جوامع مدرن امری برخلاف هنجارها و ارزش‌های جامعه مدنی نیست. همچنین وجود دعاوی این چنینی به افکار عمومی صدمه می‌زند. هدف از قضازدایی این است که دخالت دولت را در حل و فصل دعاوی کمتر کند و به ابزارهایی روی آورد که مشارکت عمومی را در حل اختلافات حقوقی (حتی کیفری) توسعه دهد تا از این طریق به تعاون اجتماعی کمک شود برای همین منظور توسعه روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات الگویی مناسب، برای توسعه مشارکت عمومی است. با افزایش اختلافات، حل و فصل آنها از طریق نظام قضایی و توسط قضات منتخب دولت، گذشته از اینکه هزینه زیادی را بر دولتها تحمیل می‌کند منجر به تراکم کار و انباشته شدن پرونده‌ها در دادگاه‌های دادگستری می‌شود که به دلیل تبعاتی که در پی دارد نارضایتی اصحاب دعوا را نیز به دنبال خواهد داشت علاوه بر آن در برخی اختلافات مثل اختلاف تجاری به دلیل ماهیت خاص، روابط و اختلافات تجاری که نیاز به سرعت عمل دارد این مهم هیچگاه از سوی دستگاه قضایی تأمین نمی‌گردد و تجار اصولاً تمایلی جهت رجوع به دادگستری ندارند، چرا که می‌توانند از طریق دیگر، سریع‌تر با هزینه کمتر و به طور محرمانه و غیر علنی حل اختلاف نمایند و گاهی روابط کاری و روابط آینده طرفین ایجاب می‌نماید که اختلافات از طریق غیر از دستگاه قضایی و در محیط دوستان و توأم با همکاری و تفاهم حل و فصل می‌گردد، مانند اختلافات میان همسایگان، زوجین، کارگر و کارفرما که تنوع شیوه‌های حل و فصل اختلافات خارج از دادگاه، حل صلح‌آمیز اختلاف را برای این-دسته از دعاوی و این‌اقتشار از جامعه فراهم می‌گرداند. (درویشی، تیر ۱۳۸۴، مجله قضاوت، شماره ۳۲، ص ۳۶).

۱-۱-۳- کاهش مراجعات مردم به دادگستری

هر چند که در قانون شوراهای حل اختلاف بیان شده که به منظور صلح و سازش، شوراهای حل اختلاف تشکیل می‌گردد. اما باید گفت که به واقع هدف اصلی تشکیل شوراهای حل اختلاف، کاهش مراجعات مردم به دادگستری است، همانگونه که ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه، هدف اولیه تشکیل شوراهای حل اختلاف را کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی بیان نموده بود. لذا از این هدف می‌توان نتیجه گرفت فلسفه و دلیل به وجود آمدن شوراهای حل اختلاف کثرت پرونده‌های مطروحه در دادگستری و اطاله دادرسی می‌باشد که نارضایتی عمومی جامعه را در

پی‌داشته است. مشکل عمده‌ای که امروز دستگاه قضایی با آن درگیر می‌باشد، بحث اطاله دادرسی و حجم زیاد دعاوی طرح شده در محاکم قضایی است به نحوی که توجه محاکم را از کیفیت به کمیت جلب نمود و کیفیت فدای کمیت گردید، به طور کلی در جوامع کنونی، تورم حجم پرونده‌های قضایی از مشکلات مهم و دست و پاگیر دستگاه قضایی است و به دلیل وجود موقعیت‌ها و امکانات جدید و گسترش روابط اقتصادی، اجتماعی و اداری به طور طبیعی آمار جرایم و دعاوی حقوقی به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد. چه بسا حجم زیادی از این پرونده‌ها از ماهیت و اهمیت جزئی برخوردار باشند ولی مشغولیت گسترده‌ای را برای نظام قضایی کشور پدید می‌آورند. (فتحی، سال اول بهار ۱۳۸۴، مجله فقه و حقوق ص ۹۲).

۳-۱-۳- توسعه مشارکت‌های مردمی

یکی از اهداف شکل‌گیری شوراهای حل اختلاف که در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه مطرح گردیده بود و در ادامه در قانون شوراهای حل اختلاف نیز به آن عمل گردیده، توسعه مشارکت‌های مردمی است. قید عبارت توسعه مشارکت‌های مردمی به عنوان یکی از اهداف تشکیل شورا، بیانگر این است که مقنن در صدد این بوده که نهاد شوراهای حل اختلاف در راستای محقق ساختن عدالت ترمیمی باشد. (بیگی، ۱۳۹۰، ص ۱) مطابق مواد ۳ و ۴ قانون شوراهای حل اختلاف، اعضاء رسیدگی‌کننده به دعاوی در قانون شوراهای حل اختلاف به اعضاء قضایی و غیرقضایی تقسیم می‌گردند و مطابق مواد ۸ و ۹ قانون شوراهای حل اختلاف، صلاحیت‌های سازشی و کیفری شورا به اعضاء غیرقضایی شورا واگذار شده است که این امر در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی بوده است.

مشارکت مردم در سرنوشت خویش امری است که در قانون اساسی به عنوان یکی از آرزوها به آن نگریسته شده به نحوی که می‌توان آن را در بسیاری از اصول و بیشتر از آن در مقدمه قانون اساسی مشاهده نمود. برای مثال در بند ۸ از اصل سوم قانون اساسی در خصوص مشارکت‌های عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خویش سخن می‌گوید، لیکن مشاهده می‌شود در امر قضا هیچ‌گاه صحبتی از واگذاری آن به مردم به میان نمی‌آید. همچنین در اصل هفتم قانون اساسی در باب اصول کلی شوراهای شهر و روستا برطبق آیات قرآن کریم «وامرهم شوری بینهم و شاورهم فی الامر» از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور شناخته شده است، نتیجه اینکه قانون اساسی کشورمان در هیچ‌جای اصول خود اجازه قضا به افراد غیرمتخصص و ناآگاه را نداده است و نمی‌توان با نادیده گرفتن آن و با استناد جستن به عبارت زیبا «توسعه مشارکت‌های مردمی» امر قضا و سرنوشت مردم را به شوراهای حل اختلاف که متشکل از افراد غیرقضایی است سپرد و این اشخاص فاقد شورای قضا را بر امر صدور حکم، حاکم ساخت. (زارع پور، شهرپور ۱۳۸۶، ص ۳۶).

توسعه مشارکت‌های مردمی از این جهت که هزینه‌های دولت را کاهش داده نیز مورد توجه است به این صورت که مطابق ماده ۳۵ قانون شوراهای حل اختلاف عضویت در شورا افتخاری است لیکن قوه قضاییه به تناسب فعالیت اعضاء به آنان پاداش مناسب می‌پردازد و از این جهت از بار هزینه‌های قوه قضاییه نیز کاسته می‌شود، این‌گونه نگرستن به این مقوله که افرادی بدون این که چشمداشتی داشته باشند، حاضر به همکاری مداوم و مستمر در شورا هستند، بینشی آرمانگرایانه بیش نیست؛ چون اگر واقع بینانه به قضیه نگاه کنیم، می‌بینیم که با توجه به اوضاع اقتصادی مردم در جامعه، که بعضی‌ها حتی چندین شغل هم دارند تا بتوانند گذران زندگی کنند و این چندان با عقل و وضعیت اقتصادی خانواده‌ها سازگار نیست که عده‌ای به جای این که برای خود و خانواده خود منبع درآمدی باشند، بدون هیچ درآمدی بیشتری وقت مفید خود را صرف یک امر خیر کنند. بنابراین پیش‌بینی می‌شود عدم پرداخت

حقوق و دستمزد برای اعضای شورا موجب کمرنگ شدن تدریجی همکاری اعضا و شورا می شود. این قضیه قبلاً در هیأت‌های مصالحه واحد مصالحه کاملاً مشهود بوده است. (پازکی زاده، ۱۳۸۷)

همچنین فعالیت رایگان بدون مقرری می تواند زمینه تخلف و ارتباط غیرمنطقی اعضا شورا با اصحاب دعوا را ایجاد نماید. ضمن آنکه قانون گذار در تجربه مجانی بودن خدمات در سایر موارد مانند قانون بخش تعاون اقتصاد جمهوری اسلامی ایران که مساله مجانی بودن خدمات اعضا را پیش بینی کرده است به نتیجه مناسب نرسیده است. (زارع پور، همان، ص ۴۳). در نهایت می توان گفت در متن ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه آنچه قابل ذکر است این است که مقنن درصدد مشارکت دادن مردم در حل و فصل اختلافات و در نتیجه کاهش مراجعات مردم به دادگستری برای حل اختلافات بوده است و اگر بخواهیم این مشارکت مردم تبدیل به فرهنگ شود باید آن را مطابق قوانین مرسوم جامعه هدایت کرد تا مورد پذیرش جامعه قرار گیرد. (منظمی تبار، ۱۳۸۵، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۲۸، ص ۱۹). جایگزین کردن مشارکت مردمی در حل و فصل دعاوی و اختلافات در واقع نوعی تلاش در برطرف نمودن نواقص و نارسایی های سیستم قضایی است. (کرم روان، ۱۳۹۰).

نتیجه گیری

با توجه به مذاقه در مقاله حاضر و اهمیت اصلاح ذات البین در منابع معتبر فقهی و حقوقی با توجه به تاکیدات مکرر قرآنی در ایجاد صلح و سازش از زمان صدر اسلام و تاکنون برای پایان دادن خصومت ها امری ضروری دانسته اند.

تلاش محاکم برای پایان دادن به منازعات به علت کثرت مراجعین، کمبود کادر قضایی و تجهیزات ضروری، عملاً در بسیاری از موارد جز نارضایتی ثمری را به دنبال نداشته است در این اواخر به لحاظ تراکم بیش از حد پرونده ها و دعاوی، هم مقنن و هم قوه قضاییه درصدد برآمده اند تا به نحوی از ورودی پرونده ها به دادگستری کاهش دهند، از طرفی هم از توانایی های مردم استفاده گردد. یکی از نهادهایی که در این راستا و با هدف مذکور رفع اختلافات محلی و حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است را به شوراهای حل اختلاف واگذار نمود. در صورتی که اگر این اختلافات در محاکم قضایی مطرح شود طبقاً اقداماتی از قبیل انجام پژوهشات محلی، اعمال دقت لازم قضای و بعد از این هم اعتراض و تجدیدنظرها و غیره را به دنبال خواهد داشت و این امر هم وقت زیاد و هزینه های کلانی را می طلبد ولی با مراجعه به مراکز صلح و سازش از ورود این خسارت ها و تحمیل این هزینه ها بر جامعه جلوگیری به عمل آمده و سرعت عمل در حل و فصل اختلافات را برای جامعه به ارمغان می آورد. به هر حال با وجود تمام ایرادات و ابهاماتی که به شورای حل اختلاف وارد است، وجود این نهاد امروزه یک ضرورت است، فعالیت نزدیک به یک دهه این شوراها در کشورمان موید آن است که شوراها توانسته اند حجم زیادی از پرونده های ورودی دادگستری را با صلح و سازش یا از طریق رسیدگی سریع مختومه کرده اند و این فعالیت توانسته علاوه از صرفه جویی در هزینه دادگستریها، مردم را از سردرگمی در راهروهای دادگاه ها نجات دهد. ناکامی نظام دادگستری در حل و فصل دعاوی، تورم بیش از حد پرونده ها در دادگستری و ارجاع دعاوی بیش از ظرفیت دادگستری، این ضرورت را بهتر روشن می سازد. فعالیت موفق شوراهای حل اختلاف موجب گسترش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی گردیده و از طرف دیگر با کوتاه کردن فرآیند دادرسی و احقاق حقوق مردم موجبات رضایت مردمی را فراهم کرده است. اگر این روند موفق، گسترش پیدا کند موجب ایجاد فرهنگ صلح و سازش در جامعه و تغییر نگرش و رفتار اجتماعی خواهد شد و استمرار این حرکت، فرصتی برای دستگاه قضایی کشور ایجاد

می‌کند تا با تغییر ساختارهای موجود به بهبود کیفیت دادرسی و توجه جدی به تسهیل دسترسی مردم به دادرسی عادلانه و آسان بپردازد. در نهایت امر می‌توان این گونه نتیجه‌گیری نمود علیرغم برخی کاستی‌ها، شوراهای حل اختلاف از نهادهای موثر در گسترش فرهنگ صلح و سازش در جامعه است که توانسته است نقش موثری در کاهش دعاوی به دادگستری داشته باشد. در پایان این نوشتار پیشنهادهای در زمینه پویایی هرچه بیشتر این نهاد ارائه می‌گردد.

- ۱- یکی از ارکان شوراهای حل اختلاف می‌تواند همان امام جماعت هر مسجد باشد زیرا نهاد مسجد و امام جماعت قبل از ایجاد عدالت خانه در ایران و حتی همزمان با آن به طور سنتی مرجع حل اختلاف اشخاص بوده و بنا به احترامی که مردم به ویژه متدینین برای روحانیون قائل هستند و بنا به قداستی که برای مسجد قائلند در صورتی که شوراهای حل اختلاف نقش محوری به مسجد و امام جماعت مسجد محول می‌شد، بهترین کارایی با کمترین صرف وقت حاصل می‌شد، زیرا اصولاً روحانیون (امامان جماعت مساجد) هم به مقررات فقه و اصول موازین قانونی و شرعی واقفند و هم به رفتارهای اجتماعی ساکنان محل آشنایند و هم در سطح شهرها، مساجد به طور کافی وجود دارد.
- ۲- تخصصی شدن شورای حل اختلاف، گام مهمی در حل مشکلات مراجعه کنندگان بوده و برای اینکه نظرات شوراهای حل اختلاف تخصصی باشند باید خود شوراهای حل اختلاف هم تخصصی شوند یعنی هر صنف باید دارای شورای حل اختلاف مخصوص به خود و متشکل از معتمدین و متخصصین آن صنف باشد.
- ۳- قضاوت مشاور باید همواره در کنار حوزه‌های شورا حضور داشته باشند و آراء آن چنانکه هست باید به امضای قضات مشاور برسد تا صلاحیت قانونی آراء صادره احراز شود، لذا شایسته است ترتیبی اتخاذ شود تا قضات مشاور به صورت تمام وقت در کنار شوراها به وظایف قانونی خود عمل کنند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

اسکندری، امیرمحمد، (۱۳۸۴) شورای حل اختلاف و گسترش فرهنگ صلح و سازش، برگرفته از نشریه داخلی قوه قضائیه (ماوی): تهران.

بجنوردی، حسن، (۱۳۷۷)، القواعد الفقهیة، نشر الهادی، ج ۵: قم.

بصیرپور، بیرق، (۱۳۹۰)، جایگاه فقهی و حقوقی و شورای حل اختلاف، همایش منطقه‌ای آسیب‌شناسی شوراهای حل اختلاف، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه: ارومیه.

بیگی جمال، عبدی، رضا، (۱۳۹۰)، شوراهای حل اختلاف؛ جلوه‌ای ناقص از عدالت‌ترمیمی، همایش منطقه‌ای آسیب‌شناسی شوراهای حل اختلاف، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه: ارومیه.

پازکی‌زاده، محمدرضا، (۱۳۸۷)، اختلاف‌ها با مشورت حل می‌شوند، جایگاه شوراهای حل اختلاف در محاکم قضایی، روزنامه جام‌جم: تهران.

پیلهور، محمد، (۱۳۸۷)، مفهوم شورا (داوری و اصلاح‌ذات‌البین در آموزه‌های دینی) مجموعه مقالات اولین همایش ملی تبیین جایگاه علمی و نقش شورای حل اختلاف در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران: همدان.

جبعی عاملی، زین‌الدین شهید ثانی، (۱۴۱۰ ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، انتشارات دآوری، ج ۴ و ۵: قم.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، (حقوق مدنی رهن و صلح)، نشر گنج دانش، چ ۳: تهران.

خلیلی، عذرا، (۱۳۹۰)، ساز و کار مبانی دینی در تحقق توسعه قضایی، مجله ندای صادق، شماره ۴۵، ۴۶: تهران.

- خیرالهی، محمدعلی، (۱۳۸۵)، مبانی و دستاوردهای شوراهای حل اختلاف در قوه قضاییه، مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق: بابل.
- درویشی، هویدا، (۱۳۸۴)، شیوه های جایگزین یا غیرقضایی حل و فصل اختلافات، مجله قضاوت، شماره ۳۲.
- دفتری، متین، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، نشر مجمع علمی فرهنگی مجد، ج ۱، چ ۲: تهران.
- رست، علیرضا، (بی تا) شورای حل اختلاف و قاضی تحکیم: گامی متزلزل به سوی سیاست جنایی مشارکتی مجله تحقیقات حقوقی: تهران.
- زارع پور، علی، (۱۳۸۶)، جایگاه شورای حل اختلاف در دادرسی نوین پایان نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: تهران.
- شریعتی، مجتبی، (۱۳۸۷)، پژوهش نامه شورای حل اختلاف شماره (۳)، معاونت پژوهش های فقهی و حقوقی، گروه حقوق عمومی و بین الملل: تهران.
- عاملی سید محمد جواد بن محمد حسینی، (۱۳۹۱)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، نشر جامعه مدرسین قم: قم.
- فتحی، جت الله، (۱۳۸۴)، نقد و بررسی شوراهای حل اختلاف، مجله فقه و حقوق.
- فلاح زادگان، عین الله، (۱۳۹۴)، نگاهی به آیین نامه ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه، مجله کانون و کلا اسکودا: تهران.
- قماش، محمد سعید، (۱۳۷۶)، قاضی تحکیم یا سیاست خصوصی سازی قضاوت، مجله فقه و اصول/فقه اهل بیت شماره ۱۰: تهران.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۲)، حقوق مدنی (مشارکت ها و صلح)، نشر میزان: تهران.
- کلینی، محمد، (۱۳۸۷)، اصول کافی، انتشارات قائم آل محمد، ج ۲: قم.
- مدنی، جلال الدین، (۱۳۷۵)، آیین دادرسی مدنی، نشر گنج دانش، ج ۲، چ ۱۴: تهران.
- مرادی، یاسر، بهار، (۱۳۸۷)، بررسی صلاحیت های حقوقی شوراهای حل اختلاف با مطالعه تطبیقی نهادهای مشابه در فقه و کامن لا، فصلنامه پژوهش اطلاع رسانی گواه، شماره ۱۲: تهران.
- منظمی تبار، جواد، (۱۳۸۵)، نقش مشارکت مردمی در تقویت امنیت اجتماعی، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۲۸.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد الحسن، (۱۳۷۱)، جامع الشتات، نشر کیهان: تهران.
- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۵ ش)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب اسلامی، ج ۲۳ و ۲۶، تهران.